

بررسی «ریاض الجنّة» زنوزی از دیدگاه سبک شناسی

سعیدالله قره بگلو^۱، علی دهقان^۲، نجیبه هنرور^۳
(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۶، تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۲۵)

چکیده

«ریاض الجنّة» تألیف محمدحسن زنوزی خوبی، دایره المعارف بسیار بزرگی است که گذشته از فواید رجالی، به لحاظ ساختار بلاغی و ویژگی‌های بدیع، یکی از شاهکارهای بدیع نثر شاعرانه می‌باشد. این کتاب هم‌زمان با ظهور قاجار تألیف شده که یکی از دوره‌های پررونق تذکره نویسی در ایران است. نویسنده در آراستن سخن به برجستگی‌های خاصّ لفظی با مراعات سجع، قرینه سازی، اشتقاق و واج‌آرایی و نیز تزئین کلام به بدیع معنوی با استفاده از تلمیح، تضاد، توصیف، تناسب، نقّاشی زبان، ایجاز، مبالغه و کنایه، نثر خود را در زمره نثرهای برجسته قرار داده است. در این مختصر، صنایع ادبی لفظی و معنوی این کتاب که با ایجاد موسیقی و آهنگ کلام به القای هر چه بهتر معنی یاری کردند، بررسی شده، همچنین ویژگی‌های زبانی نثر وی که تأثیرپذیری از زبان عربی در آن قابل توجه است، تحقیق شده و محتوای کتاب از نظر فکری و موضوعی ذکر شده است. روش پژوهش در این جستار مطالعات کتابخانه‌ای، فیش‌برداری و تحلیلی توصیفی می‌باشد.

واژگان کلیدی

ریاض الجنّة، زنوزی، سبک، شاعرانه، صنایع ادبی

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، گروه زبان و ادبیات فارسی، تبریز، ایران
۲. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، گروه زبان و ادبیات فارسی، تبریز، ایران
۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز

مقدمه

آثار مکتوب گذشتگان، گنجینه تمدن و فرهنگ ما هستند، اعتبار بالای این آثار، تصحیح این آثار را ضروری می‌کند تا با بهره‌گیری از آنان، بتوان آداب و رسوم و آیین و ادبیات گذشتگان را بررسی کرد و به شناختی دقیق و قضاوتی صحیح درباره پیشینه فرهنگ و ادب ایران رسید. در حوزه زبان و ادبیات فارسی، ضرورت تصحیح چنین کتاب‌هایی، بیشتر احساس می‌شود؛ زیرا هر نوشته‌ای قسمتی از تاریخ زبان و ادبیات و فرهنگ ملی ما را نشان می‌دهد. روضه هفتم ریاض الجنه زوزی از نسخه‌های خطی دوره قاجار است و تاکنون تصحیح نشده است. تصحیح و تعلیق این روضه، و چاپ آن می‌تواند ما را با ویژگی‌های سبکی ادبی و زبانی و فکری و موضوعی نثر این دوره و فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان نویسنده و روندهای اساسی مذهبی، دینی این دوره آشنا سازد.

احوال میرزا حسن زوزی: «میرزا محمد حسن زوزی خویی، عالم و ادیب و متکلم، فرزند حاجی میرزا عبدالرسول، از سادات زوز است.^۱» «به تصریح خود مؤلف در روضه چهارم ریاض الجنه، در سال ۱۲۱۴ ه. ش. در شهرستان خوی زاده شد.^۲» «مرحوم نخجوانی نوشته است: وی پس از بازگشت از اصفهان به زوز رفته است و تا آخر عمر در قصبه زوز بوده است و بالاخره در

۱۲۶۰ ه. ش. در چهل‌وشش سالگی به رحمت ایزدی پیوسته و در همان‌جا در مقبره خانوادگی خویش به خاک سپرده شده است.^۳»

«میرزا حسن، فردی پر کار بود و علاوه بر تألیفات و اشتغالات دیگر اجتماعی که داشته، قضاوت در شهر خوی و سلماس، استنساخ کتب، از جمله کتاب‌های الاربعینات قاضی سعید قمی و کتاب امل الآمال شیخ حرّ عاملی، مشغول بوده است. وی در شعر و شاعری نیز از قریحه‌ای لطیف و نازک برخوردار بود و به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی شعر می‌سرود.^۴» دیوان اشعار وی که شامل ۵۵۶۴ بیت است، دکتر شهریار حسن‌زاده، تصحیح کرده و با عنوان «دیوان فانی خویی، موسوم به گنج الله» در سال ۱۳۹۰ ش. به چاپ رسانیده است. غیر از دیوان، آثار گران‌بهای زوزی عبارتند از: ۱. بحر العلوم یا دوائر العلوم / ۲. رساله ادعیه بعضی آفات و بلیات / ۳. زبده الاعمال / ۴. روضه الآمال / ۵. ریاض مصائب الأبرار / ۶. شرح الاستبصار / ۷. المحفرة فی الفنون المختلفة / ۸. وسیله النجاة / ۹. ریاض الجنه.

«ریاض الجنه» از آثار گران‌بهای زوزی است. «زوزی به توصیه حسینقلی خان، فرمانروای شهر خوی و سلماس و توابع، همت به تألیف این کتاب گماشت و پس از ورود نائب‌السلطنه، عباس میرزا، پسر فتحعلی‌شاه قاجار به شهر خوی، آن

۳. نخجوانی، ۱۳۴۳: ص ۱۰۷-۱۰۸.
۴. نخجوانی، ۱۳۴۳: ص ۱۰۷-۱۰۸.

۱. ریاحی، ۱۳۷۲: ص ۲۵۲.
۲. زوزی، نسخه آیه‌الله مرعشی: ص ۵۷۹؛ نسخه تبریز، ص ۸۸.

زبان و ادبیات عرب و همچنین آگاهی داشتن از علوم و فنون مختلف، خالق آثار ارزشمندی در زمینه‌های مختلف شده است و چون خودش طبع شعری و قریحه لطیف داشته، همین امر و اطلاع از دقایق و رموز شاعری سبب شده است که آثارش از احساسات، عناصر و جلوه‌های شاعرانه سرشار گردد. در این مقاله، سبک نگارش نویسنده از لحاظ ادبی و زبانی و محتوای اثر، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که نویسنده در این کتاب تاریخی، چگونه با استفاده از سبک خاصی، اثر خود را در زمره شاهکارهای ادبی قرار داده است.

نثر مصنوع

نثر مصنوع یا فنی «در یک کلام نثری است که تشبّه به شعر کند و بدین لحاظ، هم از نظر زبان و هم از نظر فکر و هم از نظر مختصات ادبی، دیگر نمی‌توان آن را دقیقاً نثر دانست که هدف آن تفهیم و تفاهم و انتقال پیام به صورت مستقیم است، بلکه نثری است شعروار که مخیل است و زبان تصویری دارد و سرشار از صنایع ادبی است. در یک کلام، نثر فنی نثری است که با شعر یک قدم بیشتر فاصله ندارد.^۱ از این رو نثر شاعرانه، نثری ادبی است که ابزار آن آرایه‌های بدیع است. هر چه بسامد کاربرد این ابزارها و آرایه‌ها بیشتر باشد، نثر، شاعرانه‌تر می‌شود. از دیدگاه ادبی، نثر فنی اوج تلفیق زبان و

را به پایان رسانید و به نام فتح‌علی‌شاه موشح ساخت. کتاب در حدود ۱۲۵۸ ش. و یا اندکی پس از آن به اتمام رسید.^۱ «کتاب ریاض الجنّة قبل از این که چاپ و منتشر شود، به صورت نسخه خطی مورد استفاده مورّخان و دانشمندان قرار گرفته است؛ از جمله: محمدعلی مدرّس در کتاب المحافل و مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران و محمد دیهیم در کتاب تذکره شعرای آذربایجان.^۲»

عصر قاجاریه از دوره‌هایی بود که تذکره‌نویسی و تاریخ‌نگاری، در بین نویسندگان، وسیله‌ای بود برای نمایان کردن ذوق و قریحه آنان. ریاض الجنّة زنوزی علاوه بر ارزش آن از لحاظ تاریخی، دارای اهمیت ادبی و سبک‌شناسی بالایی نیز است. در عصر مؤلف، نویسندگان نثرهای تاریخی، اهمیت ویژه‌ای به آرایش و زیبایی کلام می‌داده‌اند و گاهی در این کار افراط می‌کردند، به طوری که هدف فراموش می‌شد، اما زنوزی در کلام خود، با پیوند متعادل بین نظم و نثر و با آرایش کلام خود به انواع سجع و جناس، موازنه، اشتقاق، مبالغه، استشهاد به آیات و تشبیهات و دیگر صنایع ادبی، توانسته، به نثر کتاب، شیوایی خاصی بدهد، آن چه که نثر مؤلف را متکلف کرده، این است که وی، قسمت‌های اعظم کتاب خود را به زبان عربی نوشته و ۴۰۰ بیت عربی ذکر کرده که همه نیاز به شرح دارند. وی به دلیل احاطه‌داشتن به

۱. صفوت، ۱۳۷۶: ص ۱۸۹

۲. زنوزی، تصحیح رفیعی، ۱۳۷۰: ص ۴۵

۳. شمیسا، ۱۳۷۹: ص ۷۶

ادبیات فارسی و زبان و ادبیات عربی و معادل شعر ملمّع است که بیتی یا مصرعی از آن فارسی و نیمه دیگر عربی بود. این ترکیب، طبیعی و حاصل رویارویی زبان و ادبیات این قوم در طی چند قرن بود^۱.

نثر شاعرانه: «نثر در اصل، سخنی است در مقابل نظم، به این معنی که وزن و قافیه ندارد و آراسته و مزین نیست، اما میان نثر و نظم همواره حالت‌های بینابینی است از جمله نثر شاعرانه و شعر منثور ... اما نثر شاعرانه poetic prose نثری است که شبیه به شعر باشد، مسجع است و حتی نوعی وزن دارد و در آن صنایع ادبی و تصاویر شاعرانه دیده می‌شود^۲». «نثر شاعرانه، نثر بخش‌هایی از تاریخ بیهقی و اسرار التوحید ... است که آهنگ و زیبایی آن از حد نثر فراتر است^۳».

این نثر در طول تاریخ، دچار تحولاتی شده است که همین امر باعث شده، نثر شاعرانه به سه نوع تقسیم شود:

۱. نثر شاعرانه ساده: ابزار در این نوع نثر، «سجع» و «تکرار»، همراه با عواطف و احساسات لطیف است. از خصوصیات این نثر، سادگی کلمات و جملات، بدون استفاده از کلمات عربی و مهجور است. نمونه بارز این نثر در نثر خواجه عبدالله انصاری مشاهده می‌شود؛ مثل: «تو را که داند؟ که تو را تو دانی. تو را نداند کس، تو

را، تو دانی بس^۴»، «الهی! از خاک چه آید مگر خطا و از علت چه زاید مگر جفا و از کریم چه آید جز وفا^۵». سخنان دلسوز میبدی در «کشف الاسرار و عدّه الابرار» نیز از این نوع است؛ مثل: «خداوندا! وا درگاه آدمم بنده‌وار، خواهی عزیزدار خواهی خوار، آرنده شادی و آراینده اسرار! ای رباینده پراکندگی، و دارنده انوار! چشمی که تو را نبیند سیاه است، دلی که تو را نشناسد مردار^۶».

۲. نثر شاعرانه معتدل: در این نوع نثر، معنی به زبان ادبی بیان شده است، و کاربرد آرایه‌های شعری مانند تشبیه و کنایه و استعاره همراه با توصیف‌های شاعرانه و خیال‌پردازی از خصوصیات آن است. نمونه بارز آن در کلیله و دمنه است، مانند: «و چنانستی که خیرات، مردمان را وداع کردستی، و افعال ستوده و اخلاق پسندیده مدروس گشته و راه راست بسته و طریق ضلالت گشاده و عدل ناپیدا و جور ظاهر و علم متروک و جهل مطلوب و لؤم و دنائت مستولی و کرم و مروّت منزوی و...^۷».

۳. نثر شاعرانه متکلف: در این نثر، در کاربرد صناعات ادبی، بسیار افراط شده، تا جایی که گاهی، از هدف دور افتاده است. نثر «درّه نادره» از این نوع است.

سبک نگارش ریاض الجنّه: عصر زندگی میرزا

۴. انصاری، ۱۳۷۵: ص ۳۶

۵. همان، ص ۳۷

۶. میبدی، ۱۳۷۵: تصحیح انزابی نژاد، ص ۸۴

۷. نصرالله منشی، ۱۳۸۰: تصحیح مینوی، ص ۵۶

۱. همان، ص ۸۰

۲. همان، ص ۲۷۱

۳. همان، ص ۳۷۴

اسلام را از زندگی پیامبر ا و تاریخ سلسله‌های ایرانی را تا عصر خود می‌نوشتند. عصر میرزا حسن که مصادف بود با ظهور قاجار و حاکمیت دنبلی‌ها در آذربایجان، دوره هنر نمایی شاعران و نویسندگان در تاریخ‌نگاری و تذکره‌نگاری بود. «از عوامل اصلی رشد تذکره نویسی در این عصر، علاقه مفرط پادشاهان قاجار به ویژه فتحعلی‌شاه به مسایل ادبی و توجه به شعر و ادب و تخلید نام خویش به عنوان حامی بلامنازع ادبیات بود»^۱. علی‌رغم رشد نهضت تذکره‌نویسی در عصر قاجار، آثار این دوره از تاریخ ادبی ایران که بیشتر در مورد شعرا و نویسندگان نوشته شده اند، «پر از بی‌بند و باری‌ها است»^۲. «تذکره‌های فارسی این عصر، مملو از عبارت‌پردازی‌ها و لفاظی‌های چاپلوسانه است»^۳. میرزا حسن نیز در ریاض‌الجَنَّة که خود تذکره‌ای بسیار مفصل محسوب می‌شود، ذوق و هنر سخن‌پردازی خود را به تصویر کشیده است و با وجود این که تذکره‌های فارسی در این عصر، پر از عبارت‌پردازی و لفاظی‌های چاپلوسانه بود، وی در اثر خود راه اعتدال را پیش گرفته و فقط به شعرا و نویسندگان اختصاص نداده و شرح حال علما و عرفا و پادشاهان و امرا و وزرا و خوشنویسان را نیز ذکر کرده و اثر خود را در یک مقدمه و هشت روضه و یک خاتمه، تألیف کرده است. مؤلف در روضه

حسن، همزمان با ظهور قاجار بوده، که یکی از دوره‌های پر رونق تذکره نویسی در ایران است. در این دوره، معیار برای سخن‌شناسی نویسندگان، شرح‌حال‌نویسی بود. محتوای تذکره‌ها، نشانگر ذوق لطیف ایرانی بود که نویسندگان تذکره‌ها با هدف ماندگاری نام انسان‌ها، نام خود را نیز ماندگار می‌کردند. یکی از علل ماندگاری نام چنین نویسندگان این است که آثار آن‌ها از لحاظ ادبی و فکری و زبانی خصوصیات منحصر به فردی دارد. نثر زنوزی در ریاض‌الجَنَّة از لحاظ سبکی در برخی از بخش‌ها که صرفاً از سجع و تکرار، بهره برده از نوع نثر شاعرانه ساده است؛ در برخی موارد که توصیف‌های شاعرانه دارد، نثر وی از نوع نثر شاعرانه معتدل و در موارد کمی از نوع شاعرانه متکلف است. اینک ریاض‌الجَنَّة از لحاظ سبک شناسی در سه سطح فکری و موضوعی، زبانی و ادبی، بررسی و نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

۱. سطح فکری و موضوعی: تاریخ‌نگاری عمومی، یکی از سبک‌های تاریخ‌نگاری در ایران است که از قرن چهارم تا دوره قاجار ادامه یافت. مؤلفان این آثار، تفکر اسلامی داشتند و در تألیف تاریخ، بیشتر به روایت‌های ایرانی و اسلامی توجه داشتند. این مورخان آثار خود را از خلقت عالم آغاز می‌کردند و پس از شرح آفرینش آدم و سرگذشت پیامبران، به تاریخ اساطیری ایران از کیومرث می‌پرداختند و هم‌چنین تاریخ

۱. قاجار، ۱۳۷۰: ص ۳۲

۲. گلچین معانی، ۱۳۶۳: ص ۱۷۳

۳. آرین پور، ۱۳۸۲: ص ۱۹۲

- هفتم در مورد وزرا و امرا و برخی خوشنویسان، مطالب تاریخی ارزنده‌ای با ذکر منبع، ذکر کرده که برخی از مهمترین آن‌ها به شرح زیر است:
 ۱. حوادثی از دوران آل برمک و علت نامگذاری آن‌ها به «برمک»؛ (ص ۳۴-۴۹)
 ۲. شرح احوال و فضایل ابن علقمی قمی، وزیر مستعصم عباسی، ابن العمید القمی وزیر آل بویه، ابن مقله وزیر بزرگ بنی عباس با حوادث دورانشان؛ (ص ۵۹-۵۳ و ص ۶۱-۶۰)
 ۳. حوادثی از دوران امارت ابودلف، از امرای زمان مأمون و معتصم؛ (ص ۶۸-۶۱)
 ۴. شرح حال انوشیروان؛ (ص ۸۱-۸۲)
 ۵. حوادث مهمی از دوران وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی؛ (ص ۸۹-۸۶)
 ۶. شرح حال برخی از وزیران مغول مثل: عطاالملک جوینی و شمس‌الدین محمد جوینی و حوادث تاریخی مهمی از آن دوران؛ (ص ۱۱۷-۹۴)
 ۷. شرح حالی از اسفراینی وزیر سلطان سبکتگین؛ (ص ۱۰۶-۱۰۵)
 ۸. حوادث مهمی از دوران وزارت فضل بن ربیع، وزیر هارون الرشید و فضل‌بن سهل ذوالریاستین وزیر مأمون؛ (ص ۱۱۳-۱۰۷)
 ۹. حوادثی از دوران احمد بن حسن میمندی؛ (ص ۱۳۵)
 ۱۰. حوادث مهم تاریخی از دوران وزارت خواجه نظام‌الملک. (ص ۱۵۶-۱۳۹)

متون مورد استفاده مؤلف در تدوین رویدادها و تحولات، بیشتر متون عربی هستند و بیشتر اشعار عربی که مؤلف به آن‌ها استشهاد کرده، از همین متون عربی ذکر شده است؛ از جمله: وفيات الأعیان، الأغانی، الأنساب، زهر الأدب، المحاسن و الأضداد، نهاییه الأرب، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، الوافی بالوفیات، شذرات الذهب، یتیمه الدهر. از این رو مؤلف در تألیف اثر خود تحت تأثیر مؤلفان کتب فوق قرار داشته و روایات این مورخان را در بسیاری موارد با ذکر نام نویسنده ذکر کرده است. حوادث و اتفاقات عصر زندگی مؤلف در اندیشه و فضای فکری آثار نویسنده تأثیر به‌سزایی دارد، «دوره احمد خان و پسرش، حسنقلی خان، سال‌های طلایی علم و ادب و معرفت در خوی بود»^۱. تألیف دو کتاب عظیم و معروف زنفری، بحر العلوم و ریاض الجنه، به نام حسینقلی خان، در اثر التفات و حمایت این خان بزرگ دنبلی به شاعر عالم و عارف بوده است. بی‌گمان حسینقلی خان، در اندیشه نویسنده و چگونگی تألیف اثرش بی‌تأثیر نبوده است و هم‌چنین از آن‌جایی که مؤلف در نوشتن شرح حال‌ها، تحت تأثیر مورخان قبل بوده، خواه‌ناخواه تحت تأثیر اندیشه‌های تاریخ‌نگاری آنان نیز بوده است.

۲. سطح زبانی: در ریاض الجنه سه شیوه سبک ساده و بینابین و مصنوع یا به بیانی بهتر، نثر شاعرانه ساده و معتدل و متکلف دیده می‌شود،

۱. ریاحی، ۱۳۷۲: ص ۲۱۵

قصاید لطیفه (ص ۵۳، س ۸)، روضات سابقه (ص ۵۴، س ۹)، روضه سابقه (ص ۳۱، س ۶)، خزانه عامره (ص ۵۴، س ۳)؛

۶. استفاده از «ی» به جای «می» در ماضی استمراری، مانند: نکرده‌اند (ص ۵۷، س ۱۳)، انداختندی (ص ۵۷، س ۱۴)؛

۷. آوردن موصوف و صفت مقلوب، مانند: ادنی ثمنی (ص ۴۴، س ۲۰)، غرایب حالات (ص ۴۶، س ۱۶)، نیکوخدمتی (ص ۵۱، س ۷)؛

۸. وفور جمع‌های مکسر عربی، مانند: بر سطوح حیطان و صحایف ابواب بیوتات و مدارس و مرابط به اقلام مختلفه، عقاید متفقه می‌نوشتند. (ص ۵۷، س ۱۰)، در سلک وزرای عظام و اعظام فضلالی کرام، انتظام داشت. (ص ۶۰، س ۱۳)؛

۹. آوردن الف لام عربی بر سر کلمات فارسی، مانند: حسب الفرموده (ص ۴۶، س ۹)، حسب‌الفرمان (ص ۱۸۹، س ۱۲)؛

۱۰. وفور جمع مکسرهای کم استعمال، مانند: اساطین (ص ۳۱، س ۱۲)، فرادیس (ص ۸۵، س ۷۸)، روابط (ص ۹۲، س ۱۳)، (ص ۹۳، س ۱۰)؛

۱۱. استعمال «نمودن» در قسمت فعلی افعال مرکب در معنی مجازی، مانند: «سلطان ستایش‌ها نمود» (ص ۷۳، س ۷)، «اوقاتش را در مطالعه علوم معقول و منقول صرف

در مجموع می‌توان مختصات زیر را برای نثر آن برشمرد:

۱. استعمال افعال ماضی با «باء تأکید» مانند: «عبدالملک را بیوسید» (ص ۴۲، س ۱۷)، «جثّه‌اش را بسوختند» (ص ۴۶، س ۱۸)، «چون این خبر بشنید عرق غضبش جنبید» (ص ۴۸، س ۶)؛

۲. استعمال شکل قدیمی افعال، مانند: شنودن به جای شنیدن، «باز جواب نشنودم» (ص ۳۸، س ۱)؛ برجستن به جای پریدن، «جعفر که این را شنید با کمال اضطراب از جا برجست» (ص ۴۴، س ۲۰)؛

۳. استعمال افعال به صورت «وجه وصفی»، مانند: پس من شکرگزاری به تقدیم رسانیده، او را بر آوردن وجه مذکور مطلع ساختم. (ص ۳۷، س ۱)، از کمال نخوت روی به دیوار کرده، من در پایان صفّه ایستاده، سلام کردم. (ص ۳۷، س ۲)؛

۴. حذف فعل به قرینه لفظی، مانند: «یحیی به حلیه فضل و سخاوت و بذل و سماحت آراسته بود و از سمات اعمال ناشایسته، پیراسته» (ص ۳۶، س ۸)، «بهای آن دهی که اخت ده تست چند است؟ گفت: ده هزار درهم (ص ۶۲، س ۵)؛

۵. آوردن صفت مؤنث برای جمع مکسر و موصوف مؤنث، به شیوه زبان عربی، مانند: کتب نفیسه (ص ۵۳، س ۷)

نمود» (ص ۸۲، س ۱۸)؛

۱۲. استفاده از لغات ترکی، مانند: قلقچی (ص ۵۷، س ۱۵)، طغار (ص ۵۸، س ۳)، اردو (ص ۵۸، س ۵)، یرلیغ (ص ۹۶، س ۱۴)، ایلچی (ص ۹۷، س ۲۰)، تمعاج (ص ۱۷۸، س ۲)؛

۱۳. وفور لغات، ترکیبات و عبارات عربی، مانند: مأسور (ص ۵۵، س ۴)، علیق (ص ۵۷، س ۱)، مستعیر (ص ۶۰، س ۱۹)، ادنی ثمنی (ص ۴۴، س ۲۰) کاملاً لریاسه و جلیل المقدر (ص ۵۸، س ۱۴)، شیعی صلب و مشید النطاق، (ص ۶۰، س ۶)؛

۱۴. استعمال شکل لازم فعل به جای شکل متعدی آن، مانند: «جته‌اش را بسوختند» (ص ۴۶، س ۱۸)، «بهای نفت و بوریا که در همان سال جعفر را به آن سوختند، چهار درم ونیم دنگ بود» (ص ۴۶، س ۲۱).

۱۵. آوردن صفت مبهم بعد از اسم، مانند: نقد چندین، قماش چندین، فرش و عطریات چندین (ص ۴۶، س ۱۷).

۳. سطح ادبی: ریاض الجنه، نوعی تذکره مفصلی است که در عصر قاجار، دوره طلایی تذکره‌نویسی، نوشته شده است. همان‌طور که ذکر شد در این عصر در تذکره‌های فارسی، افراطها و لفاظی‌های چاپلوسانه زیادی صورت گرفته است که باعث ایجاد آشفتگی در آثار این دوره از تاریخ ادبی ایران شده است. با وجود این،

میرزا حسن زَنُوزی در ریاض الجنه در لفاظی و عبارت‌پردازی، راه افراط را پیش نگرفته و ماهرانه از صنایع بدیع در هر چه بهترشدن اثرش بهره برده است. آن‌چه که باعث دشواری نثر وی شده است، کاربرد عبارات و اشعار فراوان عربی است. به طور کلی می‌توان مختصات ادبی زیر را برای نثر او شمرد.

۱. استشهاد به آیات قرآن که باعث حلاوت نثر او شده است، مانند: «و از جمله رقعهای که به برادر نوشته مصدر به این آیه ساخت که «یا لیت قومی یعلمون بما عفر لی ربی و جعلنی من المکرمین» (ص ۹۷، س ۴)، «که از صدمت غضب رشید سمت جعلنا علیها سافلها پذیرفته بود» (ص ۴۸، س ۵)، خود را در زمره الذین ینفقون عهداللهین بعد میثاقه» داخل گردانی. (ص ۱۷۲، س ۱۸)؛

۲. در آمیختگی نظم و نثر فارسی و عربی: استفاده از اشعار فارسی و عربی در جای خود و بسیار مناسب، که باعث شیوایی نثر او شده است، مانند: معزی، ابوبکر بن نطاع، علی بن جبله، بکر بن نطاع و ... در اثنای مطالب کتاب ذکر کرده است؛ مانند: «و سلطان نیز در سؤال همان سال در بغداد در گذشت و معزی در آن باب گفت، نظم:

رفت در یکم به فردوس برین دستور پیر

شاه برنا از پی او رفت در ماه دگر

کرد ناگه قهر یزدان عجز سلطان آشکار

قهر یزدانی ببین و عجز سلطانی نگر

و یکی از فضلا در مرثیه خواجه گفت:

كان الوزير نظام الملك لؤلؤة

نفيسة صاغها الزحمن من شرف

عزت فلم تعرف الأيام قيمتها

فردها غيره منه الى الصدف»

(ص ۱۷۹، س ۱-۵)

«آن حضرت به خادم گفت: قَرَبَ مَنِّي السَّرَاجُ، چون خادم چراغ را به نزدیک آن حضرت آورد ... حضرت فرمود: قَد رَأَيْتَ الْجَوَابَ» (ص ۶۹، س ۸۹) «استاد ازو پرسید که بغداد را چون دیدی؟ صاحب گفت: البغدادُ فی البلادِ کالاستاد فی البلادِ» (ص ۵۹، س ۱-۲).

۳. استعمال جملات معترضه و دعایی، مانند: خدا تو را خیر ندهد (ص ۳۸، س ۳)، الله الحمد (ص ۵۳، س ۲۰)، لعن الله من لا یلعن ابن العلقمی. (ص ۵۷، س ۱۰)؛

۴. استفاده از صنایع بدیع و علم بیان، مانند: زنوزی با تبخّر تمام، و به گونه‌ای متعادل توانسته با بهره‌بردن از صنایع بدیع، لحن کلام خود را طوری آهنگین کند که خواننده از خواندن تاریخ لذت ببرد. اینک به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم:

سجع: «سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند»^۱.

سجع مطرّف: «سجع مطرّف آن است که الفاظ در حرف روی یکی و در وزن مختلف باشند.»

(همایی، ۱۳۷۰، ص ۴۲)؛ مانند: «من از اختلال

۱. همایی، ۱۳۷۰، ص ۴۴

حال، اهل و عیال برداشته، خود را به دار السلام

رسانیدم.» (ص ۴۸، س ۱۱)

سجع متوازن: «سجع متوازن آن است که کلمات قرینه در وزن، متّفق و در حرف روی مختلف باشند.» (همایی، ۱۳۷۰، ص ۴۳)؛ مانند: «بدین وسایل نسایح طبع خویش را به مدایح سلاطین مطرّاً و مطرّز داشته» (ص ۷۳، س ۱۶) سجع متوازی: «سجع متوازی آن است که کلمات در وزن و حرف روی، هر دو مطابق باشند.» (همایی، ۱۳۷۰، ص ۴۲)

مانند: «با انواع امتعه و اصناف اقمشه و اطمه می‌گذاشتند.» (ص ۱۱۳، س ۲۱-۲۰)

جناس تام: «جناس تام آن است که الفاظ متجانس در گفتن و نوشتن یعنی حروف و حرکات یکی و فقط در معنی مختاف باشند.» (همایی، ۱۳۷۰، ص ۴۸)؛ مانند: «چون رشید آن فضل فضل شنید.» (ص ۴۹، س ۱۵)، «چون راضی خلیفه به طلب او راضی نبود.» (ص ۶۰، س ۱۸) جناس زاید: «جناس زاید آن است که یکی از کلمات متجانس را حرفی بر دیگری زیادت باشد.» (همایی، ۱۳۷۰، ص ۵۱)؛ مانند: «قبل از حصول محصول، اموال آن ولایت... حواله به پدرم نمود» (ص ۳۷، س ۳)، «روزی با جعفر بن یحیی ... به صحبت و شرب شراب مشغول بودیم» (ص ۴۲، س ۸)، «از بی‌اعتباری دنیای دنی متحیر ماندم.» (ص ۴۳، س ۱۶)

جناس خطا: «جناس خطا یا مصحف آن است

که ارکان جناس در کتابت یکی و در تلفظ و نقطه‌گذاری مختلف باشند.» (همایی، ۱۳۷۰: ص ۵۶)؛ مانند: «که محط امال و مخط اقبال و محظ افضال و مرتع روایع فضل و مربع بدایع علوم...» (ص ۱۰۲، س ۲-۱)، «غرض از عرض این کلمات آن‌که...» (ص ۱۷۳، س ۸)، «فرار را بر قرار اختیار کرد» (ص ۱۷۶، س ۳-۲)، مدّت مقارنت ما و مقاربت ایشان غایتی و نهاییتی ندارد. (ص ۱۸۹، س ۱۲)

جناس مطرّف: «جناس مطرّف آن است که دو رکن جناس فقط در حرف آخر مختلف باشند»؛ مانند: «آخر سهام مکاید او بر هدف مراد و مرام آمده،» (ص ۱۷۷، س ۵)

جناس مضارع و لاحق: «جناس مضارع و لاحق آن است که دو رکن جناس در حرف اول یا وسط مختلف باشند. پس اگر مخرج دو حرف، یعنی آهنگ تلفظ آن‌ها به یکدیگر نزدیک باشد... آن را جناس مضارع یعنی مشابه گویند، و در صورتی که مخرج حروف از هم دور باشد... آن را جناس لاحق نامند»؛ جناس مضارع، مانند: «از غصّه این قصّه به فراغت در بستر استراحت نیاسوده» (ص ۵۳، س ۱۷)، «در حقایق علوم عربیّت ماهر و دقایق حکم و فنون عقلیّه بر طبعش ظاهر بود» (ص ۵۸، س ۱۲)؛ جناس لاحق، مانند: «از فسحت معموره حیات به وحشت‌خانه مطموره مامت پیوستند» (ص ۱۱۳، س ۶)، «... مودود با

جنود نامعدود به عزم رزم سلاجقه از غزنین بیرون آمده» (ص ۱۱۹، س ۱۲)

اعنات قرینه، تضمین المزدوج: «آن است که در اثنای جمله نثر یا نظم، کلماتی را پیوسته یا نزدیک به یکدیگر بیاورند که در حرف روی موافق باشند^۳». مانند: «چندین حصن حصین در ولایت شام ساخته بود» (ص ۸۵، س ۱)، «منظور نظر عنایت ما بیشتر از پیشتر گشتی» (ص ۹۶، س ۱۵) «به استعمال خنجر منجر شد و...» (ص ۱۷۶، س ۱۴)

موازنه: «موازنه چنان است که در قرینه‌های نظم یا نثر، از اول تا آخر، کلماتی بیاورند که هر کدام با قرینه خود در وزن یکی و در حرف روی مختلف باشند^۴»؛ مانند: «به طلاق لسان و فصاحت بیان و حسن خلق و لطف طبع و سلامت نفس و استقامت ذهن مشهور گردید» (ص ۸۱، س ۱۱)، «به زواج عقل و حواجز شرع و مراسم عرف منزجر و مرتدع نگردد» (ص ۱۱۳، س ۱۴)؛ «او به علوّ همّت و سموّ رتبت و لطف گفتار و حسن کردار و صورت خوب و سیرت مرغوب اتّصاف داشت.» (ص ۷۰، س ۹)

اشتقاق و شبه اشتقاق: «صنعت اشتقاق آن است که در نظم یا نثر الفاضلی را بیاورند که حروف آن‌ها متجانس و به یکدیگر شبیه باشد، خواه از یک ریشه مشتق شده باشند... یا از یک ماده مشتق نباشند، اما حروف آن‌ها چندان شبیه و نزدیک به یکدیگر باشد

۳. حسن زاده، ۱۳۸۳: ص ۱۵
۴. همایی، ۱۳۷۰: ص ۴۴

۱. همایی، ۱۳۷۰: ص ۵۵
۲. همایی، ۱۳۷۰: ص ۵۶

که در ظاهر توهم اشتقاق شود... قسم دوم را شبه اشتقاق نیز گویند^۱. اشتقاق مانند: «به سلسله تهدید سوار صفت مسور گردانیدند» (ص ۱۰۷، س ۱۹)، «گوش روزگار را به شنف رقیّت مشنّف ساختی» (ص ۱۰۷، س ۱۸)، «مکتوبی مختوم به خاتم خلیفه به من داد» (ص ۴۶، س ۵)؛ شبه اشتقاق: «معتصم از کمال محبت زر و سیم، به مکر و تزویر وزیر پی نبرده، راضی شده...» (ص ۵۴، س ۴)، «رتبه شعر از شعری و کار نثر از نثره برگذرانید» (ص ۱۰۱، س ۱۲)، «وزبان عقل، ویل و عویل را می سرايید» (ص ۱۰۷، س ۱۹)، «امیر مذکور حامی اهل ایمان و ما حی رسوم کفر و طغیان بود...» (ص ۱۱۸، س ۱۲-۱۱).
 واج آرایی: «روشی که در بدیع لفظی، موسیقی کلام را به وجود می آورد و یا افزون می کند، تکرار واک، هجا، واژه، عبارت، جمله یا مصراع است.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ص ۵۷)؛ مانند: «طایفه ای از حرسه به سیبل عسس طوف می کردند» (ص ۱۱۴، س ۲)، «شهباز فضای فضل و کمال و شاهین تیزپرواز هوای محبت علی(ع)». (ص ۱۱۸، س ۱۰)، مرقوم رقم قلم گردانیده (ص ۱۷۱، س ۳-۴)، «وزرای عظام و اعظام فضلالی کرام، انتظام داشت.» (ص ۶۰، س ۱۳) تنسیق الصفات: «تنسیق الصفات آن است که برای یک چیز، صفات متوالی پی در پی بیاورند^۲؛ مانند: «او مرد عاقل مهیب عظیم الخلقه کریم

شیعی مذهب بود» (ص ۸۱، س ۱۶)، «مرد فاضل کامل عاقل شاعر در فن وزارت شهیم شجاع کافی بود.» (ص ۸۳، س ۱۳)

تضاد: «تضاد در اصطلاح آن است که کلمات ضد یکدیگر بیاورند.» (همایی، ۱۳۷۰: ص ۲۷۳)؛ مانند: «در آن ایام که شمس الدین خاطر اکابر و اصاغر را به وزارت خود مایل گردانید» (ص ۳۴، س ۱۲)، «زمام رتق و فتق و حلّ و عقد امور ممالک در قبضه اقتدار یحیی و اولادش بود» (ص ۳۶، س ۱۱) «صبح اقبال به شام ادبار تبدیل یافت.» (ص ۴۸، س ۱۰)

توصیف، مثل: «در چنین مجلسی ساقیان سیم عارض یاقوت لب، شراب خاص مروق بر دست بلورین نهاده و مطربان، بلبل الحان زهره را از افق طارم سیم گوشه چادر گرفته، کهکشان در میان حلقه کشیده،...» (ص ۱۰۲، س ۱۷-۱۵)، «غلامان پربوش با جامه ای زرکش بر اسبان تازی و باد پایان شامی و حجازی سوار ساخت و خرگاه چهل سری و بارگاه اطلس ششتری تا ذروه آسمان بر افراشت...» (ص ۱۰۶، س ۵-۴) مراعات نظیر: «مراعات نظیر آن است که در سخن اموری را بیاورند که در معنی با یکدیگر متناسب باشند^۳؛ مانند: «با عیال و اطفال و جهات و اموال به دمشق که دارالملک بنی امیه بود، توجه نمود» (ص ۳۴، س ۵)، «آنچه امروز در تحت تصرفات از املاک و اسباب و نقود و اجناس و دواب و جواری و عبید، نواله ای از خوان

۳. همایی، ۱۳۷۰: ص ۲۵۷

۱. همایی، ۱۳۷۰: ص ۶۱
 ۲. همایی، ۱۳۷۰: ص ۲۹۲

انعام پادشاه است.» (ص ۹۶، س ۲۰)

نقّاشی زبان یا تصویرسازی: که به وسیله کنایه با کلمات، تصویر معنی را نشان می‌دهند؛ شعر یا نثر ادبی با ترفند کنایه، وارد حوزه نقّاشی می‌شود که هنری است دیداری؛ مانند: «درصدر ایوان بر مفارش تکیه زده، موی سروریش خود را به مشک معطر می‌کند و ایستاده، سلام کردم» (ص ۳۷، س ۱۳-۱۴)، «یکی از ایشان به نیزه زد که سنان نیزه از سینه او بیرون رفته، بر پشت دیگری که پیش او می‌رفت، خورده، هر دو به یک‌بار از اسب در افتادند.» (ص ۶۲، س ۱۰)

ایجاز: «ایجاز یعنی با حداقل الفاظ حداکثر معنی را بیان کردن»^۱؛ مانند: «هر آینه در دولت ابد پیوند من و برادر و فرزند، بستدیم و دادیم و برداشتیم و نهادیم و خوردیم و بردیم.» (ص ۹۶، س ۱۹)

مبالغه: «مبالغه در اصطلاح، یکی از ابزارهای ادبی و مهم بیانی در تعریف و توصیف کسی و یا در ستایش و نکوهش افراط و زیاده‌روی را نشان می‌دهد... مبالغه در نهایت توصیفی است که عقل و عادت تعریف زیاده شده را بپذیرد»^۲؛ مانند: «از هیبت بّاس او شیر عرین تن برو به بازی داده» (ص ۱۱۲، س ۱۸)، رتبه شعر از شعری و نثر از نثره برگذرانید، اجرام آسمانی در ازای لطافت طبعش کشفی حایل و سلسال حیوان از شرم رشحات کلکش به کدورت مایل.» (ص ۱۰۲، س ۱۲)

کنایه: «کنایه در زبان هنر بیان، عبارت است از

ایراد لفظ و اراده معنی غیر حقیقی آن، آن گونه که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد»^۳؛ مانند: «او را سر دادم» (ص ۴۴، س ۴)؛ کنایه از «رها کردم، بخشیدم»، «آن گاه مجلس از هم ریخته» (ص ۴۸، س ۲۰)؛ کنایه از «پایان یافته»، «داغ اخلاص امیرالمؤمنین بر جبین دارند» (ص ۵۴، س ۱)؛ کنایه از «نشان اخلاص وی را دارند، خالصانه بندگی می‌کنند، همین که آن مصلحت کفایت شدی، او را از نظر انداختندی» (ص ۵۷، س ۱۴)؛ کنایه از «به او اعتنا نمی‌کردند»، «لشگر خواب، درو بام شهرستان دماغش محکم فرو گرفته» (ص ۱۱۴، س ۱۱)؛ کنایه از «خواب بر او چیره شده بود».

کنایه فعلی: «کنایه از فعل یعنی فعلی یا مصدری یا جمله‌ای در معنای فعل یا مصدر دیگر به کار رفته باشد»^۴؛ مانند: «در بذل اموال و ایثار درم و دینار ید بیضا نمودند» (ص ۳۶، س ۱۳) «زیاده بر سایر اخوان، رایت نیابت و تقرّب می‌افراشت» (ص ۴۲، س ۱۶)، «آن چه در وزارت مرا دست داد» (ص ۸۷، س ۱۳)، «در مصیبت آن وزیر پاک ضمیر، علمای اعلام را تاج مکرمت از سر بیفتاد.» (ص ۹۰، س ۱)

نتیجه: عصر قاجاریّه از دوره‌هایی بود که تذکره‌نویسی و تاریخ‌نگاری، در بین نویسندگان، وسیله‌ای بود برای نمایان کردن ذوق و قریحه آنان. نویسندگان برای هنرنمایی بیشتر از لفظ

۳. تجلیل، ۱۳۷۶، ص ۸۴
 ۴. علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵

۱. شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۲۱۱
 ۲. حسن زاده، ۱۳۸۳، ص ۵۴

به عنوان یکی از ابزارهای آفرینش ادبی و بیان هنری بهره می‌جستند. نویسندگانی در این راه موفق بود که بر زبان مسلط باشد، زنوزی با تسلط بر زبان و ادبیات فارسی و عربی، از عنصر لفظ برای هنری کردن اثرش بسیار موفق بوده است. بخش‌هایی از نثر زنوزی ساده و بخش‌هایی نثر فنی و مصنوع و به بیانی دقیق‌تر نثر شاعرانه است. در این کتاب سه شیوه نثر شاعرانه ساده، معتدل و متکلف دیده می‌شود که ویژگی‌های زبانی زبان عربی در آن فراوان است. لغات و ترکیبات عربی و ترکی فراوانی به چشم می‌خورد که بیشتر نیاز به معنی دارند، همچنین برخی لغات کم استعمال و قدیمی در آن وجود دارد و با وجود این که در عصر زنوزی، لفاظی چاپلوسانه و عبارت‌پردازی‌های افراطی، صورت می‌گرفت،

زنوزی در این کار، راه اعتدال را پیش گرفته است. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ویژگی این کتاب، در آمیختگی نظم و نثر و همچنین عربی و فارسی در آن است، کمتر صفحه‌ای وجود دارد که در آن، این ویژگی وجود نداشته باشد. زنوزی برای حل‌وت‌بخشیدن به اثرش از آیات قرآنی بهره گرفته و برای آهنگین کردن کلام خود از انواع صنایع بدیع لفظی مثل انواع جناس و سجع، موازنه، اشتقاق و واج‌آرایی بهره گرفته و همچنین برای ارتقای زیبایی معنوی کلام خود از صنایع بدیع معنوی مثل مبالغه، کنایات فعلی، ایجاز و نقاشی زبان استفاده کرده است. زیبایی‌های کلامی و ویژگی‌های سبکی این کتاب، آن را در زمره شاهکارهای ادبی قرار داده است.

منابع

- انصاری، عبدالله، ۱۳۷۵، مناجات نامه، انتشارات فخر رازی، چاپ سوم، تهران.
- آرین پور، یحیی، ۱۳۸۲، از صبا تا نیما، زوار، چاپ هشتم، تهران.
- تجلیل، جلیل، ۱۳۷۶، معانی و بیان، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هشتم، تهران.
- حسن زاده، شهریار، ۱۳۸۳، بدیع، انتشارات قراقوش، چاپ اول، خوی.
- ریاحی، محمد امین، ۱۳۷۲، تاریخ خوی، انتشارات توس، چاپ اول، تهران.
- زنوزی خویی، حسن، ۱۳۹۰ دیوان فانی خویی، تصحیح شهریار حسن زاده، میراث مکتوب، چاپ اول، تهران.
- زنوزی خویی، محمدحسن، ۱۳۰۷، ریاض الجنّة، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک تهران.
- زنوزی خویی، محمدحسن، ۱۳۴۲، ریاض الجنّة، نسخه خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- زنوزی خویی، محمدحسن، ۱۳۴۲، ریاض الجنّة، نسخه خطی کتابخانه ملی تبریز.
- زنوزی خویی، محمدحسن، ۱۳۷۰، ریاض الجنّة، بخش اول روضه چهارم، تحقیق علی رفیعی، مکتب آیه الله مرعشی، قم.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴، بیان ومعانی، انتشارات فردوسی، چاپ اول، تهران.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۶، سبک شناسی شعر، انتشارات فردوسی، چاپ سوم، تهران.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸، نگاهی تازه به بدیع، انتشارات فردوسی، چاپ یازدهم، تهران.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۹، سبک شناسی نثر، نشر میترا، چاپ چهارم، تهران.
- صفوت، محمد علی، ۱۳۷۶، داستان دوستان (تذکره شعرا و ادبای آذر بایجان)، به کوشش طباطبایی مجد، تبریز، نشر ابو، تبریز.
- علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا، ۱۳۷۶، معانی و بیان، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
- قاجار، فتحعلی شاه، ۱۳۷۰، دیوان اشعار، تصحیح حسن گل محمدی، انتشارات اطلس، چاپ اول، تهران.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۳، تاریخ تذکره‌های فارسی، نشر سنایی، چاپ دوم، تهران.
- میبیدی، ابوالفضل، ۱۳۷۵، نواخوان بزم صاحب‌دلان، اهتمام انزابی نژاد، انتشارات جام، چاپ دوم، تهران.
- نخجوانی، حسین، ۱۳۴۳، چهل مقاله، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تبریز، انتشارات آیدین، چاپ دوم، تبریز.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی، ۱۳۸۰، کلیله و دمنه، تصحیح مینوی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ بیستم، تهران.
- همایی، جلال الدین، ۱۳۷۰، فنون بلاغت و صناعات ادبی، مؤسسه نشر هما، چاپ هفتم، تهران.